

اصول و روش‌های تربیت اسلامی با تأکید بر سوره کَهِف

مجتبی پور کریمی هاوشکی*

دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

آریان نادر بیگدیلو**

کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۳؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۱۲/۱۳)

چکیده

انسان به منظور رسیدن به سعادت حقیقی و جاودانه، نیازمند راهبر و هدایت‌کننده است. در این راستا، قرآن به عنوان کتاب هدایت، هدف از نزول خود را رساندن انسان به سرمنزل حقیقی معرفی نموده که همان تقرب به خداوند است. از این روی، ضروری می‌نماید اصول و روش‌هایی که برآمده از قرآن و متناسب با نیاز و شرایط وجودی انسان می‌باشند، تبیین نموده، به منظور سعادت او به کار بندیم. مقاله حاضر به دنبال آن است که با محور قرار دادن قرآن به عنوان یک منبع تربیتی و انتخاب سوره کَهِف و استخراج مبانی، اصول و روش‌های تربیتی از آن به عنوان جزئی از این مجموعه تربیتی در این مسیر گام بردارد. بدین گونه که این مقاله را با توجه به تعریف تربیت، سن شروع تربیت، عبودیت به عنوان هدف غایی و استخراج چندین مبنا و اصل تربیتی تدوین نموده‌ایم. مبانی شامل مبنای شناخت، انتخاب، عمل و معلم‌پروری می‌باشند. اصول نیز شامل اصل شناخت خداوند، خود و دنیا، اصل انتخاب و التزام مبتنی بر عشق، اصل تقوا و اصل معلم‌پروری می‌باشند و روش‌هایی را که به منظور تحقق هر کدام از این اصول و قابلیت‌ها لازم است نیز از این سوره استخراج نموده‌ایم.

واژگان کلیدی: قرآن، سوره کَهِف، مبنا، اصول و روش‌های تربیت.

* E-mail: poorkarimim@yahoo.com

** E-mail: arian.bigdeli@yahoo.com

مقدمه

قرآن به عنوان کتابی تربیتی همواره از منظرهای گوناگونی قابل بررسی بوده است. در این زمینه می‌توان رویکردها و روش‌های متعددی را از هم تفکیک نمود. رویکردهایی مانند اینکه ۱- قرآن سراسر کتابی تربیتی است و به طور صریح و مستقیم در تمامی سوره‌ها و آیات منظور خود را بیان داشته است. ۲- رویکردی که معتقد است قرآن به طور مستقیم و صریح در زمینه تربیت ابراز نظر نکرده است، از این رو، بایستی دست به استخراج و استنتاج تربیتی زد. ۳- رویکردی که در میانه این دو دیدگاه قرار دارد و معتقد است که قرآن در عرصه‌ها و موقعیت‌های گوناگون بنا به اقتضاء شرایط به طور مستقیم و غیر مستقیم به مسأله تربیت پرداخته است. از این رو، همواره استخراج از قرآن باید با امکان‌سنجی از شرایط انجام گیرد (ر.ک؛ باقری، ۱۳۸۴: ۸۵).

در زمینه استخراج نیز رویکردهای گوناگونی وجود دارد که شامل ۱- بررسی جداگانه سوره‌ها و استخراج نکات تربیتی آن (ر.ک؛ قرائتی ۱۳۸۵: ۱۴۰). ۲- استخراج مبانی، اصول و روش‌های تربیتی از تمامی قرآن (باقری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۰). ۳- تلفیق این دو رویکرد، کاری که در این مقاله در صدد انجام آن بوده‌ایم، یعنی محور قرار دادن یک سوره و استخراج مبنا، اصول و روش‌های تربیتی برای آن، در این رویکرد می‌توان مبنا، اصول و روش‌های استخراج شده از یک سوره را قابل تعمیم به سایر سوره‌ها و همچنین قابل استخراج از سایر سوره‌ها دانست. همچنین در این رویکرد می‌توان اصول و روش‌های استخراج شده را با احادیث و نظریه‌های مطرح شده مقایسه کرد و به منظور تعمیم و تفسیر بهتر از منابع معتبر دیگر نیز استفاده نمود. به عنوان نمونه در این اثر درست است که محوریت باقرآن است، ولی به مقتضای امر، از نهج‌البلاغه، تفاسیر المیزان، نور و نمونه و بعضی از یافته‌های روانشناسی نیز استفاده نموده‌ایم.

مفهوم و هدف تربیت در سوره کهف

در زمینه تعریف تربیت در سوره کهف، اگر تربیت را از ریشه ربّ (ر ب ب) در نظر بگیریم، از آن دو عنصر معنایی برداشت خواهیم نمود که عبارتند از: مالکیت و تدبیر. مالکیت به معنای این است که خداوند را آفریننده و صاحب جهان بدانیم و تدبیر و مدبّریت را به معنای این بدانیم که خداوند جهان را بعد از خلق آن رها ننموده، بلکه تدبیرگری و اداره آن را نیز در حیطة اراده و اختیار خود دارد. در نتیجه، می‌توان در قرآن کریم تعلیم و تربیت را با توجه به آیات آمده، بدین گونه تعریف نمود: شناخت خداوند و انتخاب او به عنوان مالک و مدبّر و عمل به این شناخت و انتخاب (باقری، ۱۳۸۶: ۵۳).

در مورد شناخت خداوند در آیه ۵ از این سوره که می‌فرماید: «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبِرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا: نه آنها (هرگز) به این سخن یقین دارند و نه پدرانشان! سخن بزرگی از دهانشان خارج می‌شود! آنها فقط دروغ می‌گویند!». «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ» اشاره به علم و شناخت نسبت به خداوند دارد» (قرائتی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۱۴۱) و انتخاب او به عنوان مالک و مدبر می‌توان به آیه زیر اشاره نمود: «وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا: و دل‌هایشان را محکم ساختیم در آن موقع که قیام کردند و گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمانها و زمین است؛ هرگز غیر او معبودی را نمی‌خوانیم که اگر چنین کنیم، سخنی به‌گزارف گفته‌ایم» (الکهف/ ۱۴). نیز در نشان دادن عملی آن می‌توان به این آیه اشاره نمود: «...فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا: ...پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند» (الکهف/ ۱۰).

در این آیه عمل به معنای کار و عبادت است و کارها اشاره به کار شایسته و خوب دارند و عبادات، توجه به عبادت موحدانه و متوجه به سوی خداوند دارند نه عبادت منافقانه و شرک‌آمیز. در پایان، با توجه به مفهوم‌شناسی تربیت که شامل شناخت خداوند، انتخاب و عمل می‌باشد، می‌توان هدف غایی تربیت را عبودیت در نظر گرفت. عبودیت به معنای این است که خداوند را به عنوان مالک و مدبر خود برگزینیم؛ یعنی هم قائل شدن به مقام الوهیت و هم تدبیرگری و اداره‌کنندگی خداوند و هم نشان دادن آن از راه عبادت و عمل صالح. عدم پایبندی به هر کدام از این دو مؤلفه نیز به معنای کفر و شرک محسوب می‌شود (ر.ک؛ باقری، ۱۳۸۶: ۸۱).

«أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنْ أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا: آیا کافران پنداشتند می‌توانند بندگانم را به جای من اولیای خود انتخاب کنند؟! ما جهنم را برای پذیرایی کافران آماده کرده‌ایم» (الکهف/ ۱۰۲). در این زمینه، علامه طباطبائی معتقد است منظور از «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا» بت‌پرستانی هستند که الوهیت خداوند را قبول دارند، ولی او را عبادت نمی‌کنند، بلکه شفیعان را که همان بت‌ها هستند، عبادت می‌کنند (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۳: ۶۲۴). علت این امر، شناخت اشتباه است که باعث انتخاب و در نتیجه، عمل اشتباه می‌شود. نتیجه آن نیز چیزی جز ظلم و دروغ بستن به حضرت حق نیست: «هُؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَّا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ

بَيِّنِ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا: این قوم ما هستند که معبودهایی جز خدا انتخاب کرده‌اند. چرا دلیل آشکاری (بر این کار) نمی‌آورند؟! و چه کسی ظالم‌تر است از آن کس که بر خدا دروغ ببندد؟!» (الکهف/ ۱۵).

با توجه به مشخص شدن تعریف تربیت اسلامی و هدف آن اینک باید به دنبال مبانی، اصول و روش‌هایی به منظور تحقق این هدف بود. مبانی به معنای اهدافی کلی لحاظ می‌شوند که در راستای هدف غایی حرکت می‌نمایند و اصول نیز راهبردهایی کلی به منظور تحقق مبانی لحاظ شده است و در نهایت، روش‌ها در مرحله‌ای عملی‌تر و جزئی‌تر در راستای تحقق اصول گام برمی‌دارند (ر.ک؛ باقری، ۱۳۸۶: ۸۹).

از آنجا که عبودیت به عنوان هدفی غایی، مستلزم آن است که نخست فرد خداوند را به عنوان مالک و مدبّر خود و جهان بشناسد، دوم خداوند را به عنوان مالک و مدبّر خود انتخاب نماید و سوم اینکه در راستای عبودیت گام بردارد و اعتقاد خود به این مقام را نشان دهد، از این رو، سه مبنای شناخت، انتخاب و عمل در امر تربیت قابل استخراج می‌باشند و هر کدام از این مبانی دارای اصول و روش‌هایی می‌باشند که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

مبانی، اصول و روش‌های تربیتی

مبنای اول (شناخت)

توجه و تأکید بر عنصر شناخت در مباحث تربیتی یکی از شروط ضروری است که تربیت را از شبه‌تربیت، از جمله تلقین و تحمیل جدا می‌نماید. لذا باید در رابطه با دو مؤلفه عبودیت یعنی مالکیت و تدبیر، مبنای شناخت را به کار برد. اهمیت پرداختن به شناخت این است که شناخت درست، مقدمه ایمان و عمل به منظور رضایت خداوند و به دست آوردن زندگی سعادت‌مند است، همچنان که حضرت امیر (ع) می‌فرماید: «اساس دین، شناخت خداوند است و کمال شناخت او، تصدیق به وجود اوست و کمال تصدیق به وجود او، یکتا و یگانه دانستن اوست و کمال اعتقاد به یکتایی و یگانگی او، پرستش او و انجام عمل صالح است» (نهج‌البلاغه/ خ ۱).

در واقع، عنصر شناخت است که همواره در موقعیت‌های متنوع، جدید و غیرمنتظره باعث شکیبایی و تصمیم درست می‌شود. در این زمینه، خضر(ع) خطاب به موسی(ع) که به منظور هدایت و رشد به پیش او آمده بود، فرمود: «وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا: و چگونه می‌توانی در برابر چیزی که از رموز آن آگاه نیستی شکیبایی باشی؟!» (الکهف/ ۶۸).

از آنجا که پیامد عبودیت، عبادت آگاهانه و همراه با بصیرت است و انسان به ذات و فطرت گرایش به عبادت دارد، لذا این امر میسر نمی‌شود مگر در سایه شناخت خداوند، خود و دنیا. از این روی، یکی از اهداف اساسی تعلیم و تربیت، ایجاد عبادت صحیح می‌باشد. نیل به عبادت صحیح و واقعی نیز در گرو شناخت خداوند، شناخت مقام و موقعیت خود و شناخت دنیا می‌باشد. این سه نوع شناخت را می‌توان به عنوان سه اصل مورد توجه قرار داد که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

اصل اول) شناخت مالکیت و مدبّریت خداوند

انسان فطرتاً گرایش و نیاز به هدایت دارد. از این رو، همواره به دنبال هدایت‌گری می‌گردد که او را به هدایتی واقعی و درست رهنمون کند. در این زمینه، خداوند می‌فرماید: «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا»: هر کس را خدا هدایت کند، هدایت‌یافته واقعی اوست و هر کس را گمراه نماید، هرگز ولی و راهنمایی برای او نخواهی یافت» (الکهف/۱۷). اگر خدای واقعی و هدایت‌گر را نشناسد، بی‌شک خدایان دیگری را برای خود برمی‌گزیند و مالکیت، تدبیرگری و هدایت خداوند را فراموش خواهد نمود. لذا انسان تنها زمانی که خداوند را به عنوان مالک و ولی و سرپرست خود برگزید، آنگاه در پرتو هدایت‌گری خداوند قرار می‌گیرد: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاَهُمْ هُدًى: ما داستان آنان را به حق برای تو بازگو می‌کنیم. آنها جوانانی بودند که به پروردگارش ایمان آوردند و ما بر هدایت‌شان افزودیم» (الکهف/ ۱۳). در غیر این صورت، خداوند سایه رحمت خود را از ما برداشته و ما را از مسیر هدایت باز می‌دارد و به حال خود رهایمان می‌کند: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِهِ آيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا: چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او تذکر داده شود و از آن روی گرداند و آنچه را با دستهای خود پیش فرستاد، فراموش کرد؟! ما بر دل‌های اینها پرده‌هایی افکنده‌ایم تا نفهمند و در گوشه‌هایشان سنگینی قرار داده‌ایم (تا صدای حق را نشنوند)! و از این رو، اگر آنها را به سوی هدایت بخوانی، هرگز هدایت نمی‌شوند!» (الکهف/ ۵۷).

اصل دوم) شناخت مقام و موقعیت خود

از آنجا که عدم شناخت درست مقام و موقعیت خود باعث می‌شود که انسان در عین پذیرش مالکیت خداوند خود را مدبّر تمامی امور و یا دیگران را مدبّر خود قرار دهد، از این رو، ضروری است که

مقام و موقعیت خود (و جنبه‌های قوی و ضعیف خویش) را به خوبی بشناسیم. در مقام شناخت مقام برتر انسان خداوند می‌فرماید: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا: به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید! آنها همگی سجده کردند جز ابلیس - که از جن بود - و از فرمان پروردگارش بیرون شد...» (الکهف/۵۰). همچنین در مورد قدرت ذوالقرنین که نشانه قدرت الهی انسان است: «إِنَّا مَكِّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا: ما به او در روی زمین قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیز را در اختیار او گذاشتیم» (الکهف/۸۴).

همچنین حضرت موسی (ع) در اعتراض به عمل خضر(ع) همه انسان‌ها را تا زمانی که خود را آغشته به گناه نکرده باشند، دارای نفس محترم می‌داند. همین امر نشانه احترام ویژه خداوند به انسان است و خدایی بودن وجود انسان. «فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا: باز به راه خود ادامه دادند تا اینکه نوجوانی را دیدند و او آن نوجوان را کشت. (موسی) گفت: آیا انسان پاکی را، بی آنکه قتلی کرده باشد، کشتی؟! به راستی کار زشتی انجام دادی» (الکهف/۷۴).

این همان اصل پذیرش بی قید و شرط کارل راجرز است. او معتقد است افراد دارای توانایی و همچنین مسئولیت هستند تا شخصیت خود را تغییر دهند و اصلاح کنند و درمانگر نه به عنوان هدایت‌کننده، بلکه به عنوان تسهیل‌کننده چنین تغییری عمل می‌کند (کریمی: ۱۳۸۶: ۳۹۲).

البته این شناخت نباید باعث گستاخی شود و انسان را به انانیت برساند. بنابراین، لازم است که علاوه بر شناخت مقام برتر و نقاط قوت به نقاط ضعف خود نیز آگاهی داشته باشیم. نقاط ضعف شامل دو مورد زیر است: ۱- زمینه‌های خلقت خود: قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا: دوست (با ایمان) وی - در حالی که با او گفتگو می‌کرد - گفت: آیا به خدایی که تو را از خاک، و آنگاه از نطفه آفرید، و پس از آن تو را مرد کاملی قرار داد، کافر شدی؟! (الکهف/۳۷). ۲- ضعف‌های خود: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا: در این قرآن، از هر گونه مثلی برای مردم بیان کرده‌ایم، ولی انسان بیش از هر چیز به مجادله می‌پردازد!» (الکهف/۵۴). در این آیه مجادله یکی از نقاط ضعف انسان می‌باشد که مانع از عبرت گرفتن از داستان‌ها و قدم گذاشتن در مسیر حق می‌شود.

از آیات بالا می‌توان به این نتیجه دست یافت که تدبیر انسان از لحاظ کیفی مانند خداوند و از لحاظ کمی به لحاظ ضعف‌های او در مرحله‌ای نازل‌تر از تدبیر خداوند است. از این روی، این امر ضرورت هدایت‌گری خداوند نسبت به انسان را ضروری می‌نماید.

اصل سوم) شناخت ماهیت دنیا

در مورد ضرورت توجه به ماهیت دنیا، حضرت امیر (ع) دنیا را موجود جاندار می‌داند که شایسته تنبیه می‌باشد؛ چنان‌که می‌فرماید: «ای دنیا! به خدا سوگند اگر شخصی دیدنی بودی و قالب حس کردنی داشتی، حدود خدا را بر تو جاری می‌کردم، به جهت بندگانی که آنها را با آرزوهای فریب دادی و ملت‌هایی که آنها را به هلاکت افکندی» (نهج‌البلاغه / ن ۴۵). بنابراین، شناخت دنیا ضرورت می‌یابد و در این قسمت باید به شناخت دنیا پرداخت که شامل شناخت ماهیت زینت‌ها و نعمت‌های این جهان، مال و فرزندان می‌باشد.

ماهیت مال و فرزند

در این مورد باید دانست که مال و فرزند تنها زینت‌های دنیا و اموری اعتباری و گذرا می‌باشند و آنچه حقیقی است، اعمال نیک می‌باشد: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً: مال و فرزند زینت زندگی دنیاست و باقیات صالحات [ارزش‌های پایدار و شایسته] ثواب آنها نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است» (الک‌هف/۴۶). در مورد برخورد با فرزندان همین بس که حضرت امیر (ع) در باب مجازات یکی از کارگزارانش می‌فرماید: «اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آنکه حق را از آنان باز پس ستانم، و باطلی را که به ستم پدید آمده، نابود سازم» (نهج‌البلاغه / ن ۴۱).

علت به وجود آمدن زینت‌های دنیا

پی بردن به این امر که علت به وجود آمدن زینت‌های دنیا جنبه آزمایشی بودن آنها به منظور انجام عمل نیک است (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۳۴۷): «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا: ما آنچه را روی زمین است، زینت آن قرار دادیم تا آنها را بیازماییم که کدامینشان بهتر عمل می‌کنند» (الک‌هف/۷).

روش‌های پرورش شناخت

تزکیه

تزکیه به عنوان روشی تربیتی، یکی از مقدمات دستیابی به شناخت درست به حساب می‌آید. تزکیه به این امر اشاره دارد که باید در مسیر شناخت با توجه به قوائدی عمل نمود، از جمله اینکه: ۱- برای ادعاهای خود باید دلیل و برهان کافی اقامه نماییم: «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا: نه آنها (هرگز) به این سخن یقین دارند، و نه پدرانشان! سخن بزرگی از دهانشان خارج می‌شود! آنها فقط دروغ می‌گویند» (الکهف/۵) (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۱۴۱) ۲- از دیگر مواردی که باید در تزکیه لحاظ نمود، مطالعه دقیق و کافی است تا بر اساس آن مانع از تحریف در آیات الهی شویم: «وَأْتَلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا: آنچه را از کتاب پروردگارت به تو وحی شده، تلاوت کن! هیچ چیز سخنان او را دگرگون نمی‌سازد و هرگز پناهگاهی جز او نمی‌یابی» (الکهف/۲۷).

اعطای بینش

اعطای بینش ناظر به بصیرت و دگرگون نمودن تلقی از امور است. تلقی از اموری که زندگی ما با آنها در ارتباط است و با زندگی ما عجین شده‌اند. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های بینش، دگرگون نمودن تلقی فرد در رابطه با امور دنیا می‌باشد. به عنوان نمونه دلیل خَلْقِ امور دنیایی و زرق و برق‌های دنیا را خداوند بدین گونه بیان می‌نماید: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا * وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا: ما آنچه را روی زمین است، زینت آن قرار دادیم، تا آنها را بیازماییم که کدامینشان بهتر عمل می‌کنند. * این زرق و برق‌ها پایدار نیست، و ما (سرانجام) قشر روی زمین را خاک بی‌گیاهی قرار می‌دهیم» (الکهف/ ۷-۸).

بینش و درک این معنا که خداوند مالک و مدبّر است و هیچ عملی، کلامی و نیتی سر نمی‌زند الا آنکه در حیطه علم الهی واقع شود، موجب می‌گردد که آدمی خود را در نظام هستی دائماً در حال نظاره ببیند و نوعی مراقبه دائمی داشته باشد؛ یعنی او هر چه کند، در منظر حق است و این در واقع، همان تقواست؛ یعنی خود را نظاره و پروا کردن است (ر.ک؛ شرفی، ۱۳۸۷: ۲۳۸).

موعظهٔ حسنه

موعظهٔ حسنه آن است که فرد را دلسوزانه و از روی محبت به امری هدایت نماییم و هدایت باید به گونه‌ای باشد که مخاطب را تحریک نماید. از این رو، باید فرد را در زمینه‌هایی مورد موعظه قرار داد که خود نیز آنها را قبول داشته، ولی نسبت به آنها بی‌توجه بوده است: «قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُخَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا: دوست (با ایمان) وی - در حالی که با او گفتگو می‌کرد - گفت: آیا به خدایی که تو را از خاک، و آنگاه از نطفه آفرید و پس از آن تو را مرد کاملی قرار داد، کافر شدی؟!» (الکهف/۳۷). در این آیه مخاطب هر چند با زمینهٔ خلقت خود آشنا است، ولی آن را فراموش نموده است. از این رو، وقتی که کسی دلسوزانه آن را به یاد او می‌آورد، در برابر آن مقاومت نمی‌نماید و آن را می‌پذیرد.

روش تذکر

از آنجا که وجود خداوند برای نفسِ امری بدیهی و فطری است، از این رو، روش تذکر به عنوان نخستین روش و بهترین روش لازم می‌آید، چون اعتقاد به خداوند امری فطری است و انسان فطرتاً به دنبال مرجع بی‌عیب و نقص می‌گردد. از این رو، از روش تذکر همراه با یادآوری نعمت‌ها و ضعف‌های نخستین خود می‌توان استفاده کرد.

از روش‌های تذکر در قالب سؤال از نحوهٔ خلقت می‌توان استفاده کرد: «قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُخَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا: دوست (با ایمان) وی - در حالی که با او گفتگو می‌کرد - گفت: آیا به خدایی که تو را از خاک و آنگاه از نطفه آفرید، و پس از آن تو را مرد کاملی قرار داد، کافر شدی؟!» (الکهف/ ۳۷). در این آیات از پرسش‌های تعجب برانگیز و تأکیدکننده استفاده می‌شود که یکی از روش‌های تذکر است و در آن جوابی ارائه نمی‌شود، چون انسان جواب آن را می‌داند، ولی فراموش کرده است» (ر.ک؛ شرفی، ۱۳۸۷: ۱۳۱).

روش عبرت

در این راستا می‌توان سرنوشت بد پیشینیان را به خاطر آورد، ولی باید توجه داشت، چون روش عبرت نوعی تذکر است و انسان فراموشکار را بیدار و به خود می‌آورد. از این رو، باید آن را در ابتدا در غالب یک جملهٔ استفهام بیاوریم؛ مانند آیهٔ زیر: «وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى

وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأُولِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا: و چیزی مردم را بازداشت از اینکه - وقتی هدایت به سراغشان آمد - ایمان بیاورند و از پروردگارش طلب آمرزش کنند، جز اینکه خیره‌سری کردند، گویی می‌خواستند) سرنوشت پیشینیان برای آنان بیاید یا عذاب (الهی) در برابرشان قرار گیرد» (الکهف/ آیه ۵۵).

حضرت امیر (ع) نیز در مورد اهمیت عبرت می‌فرماید: «اگر از آنچه گذشته عبرت گیری، آنچه را که باقی مانده توانی حفظ کرد» (نهج البلاغه/ ن ۴۹). به عنوان نمونه از روش عبرت می‌توان به منظور غلبه بر غرور استفاده نمود. این امر را می‌توان در آیات ۳۲ تا ۴۲ مشاهده نمود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۴۳۹). در این آیات از دو نفر یاد می‌شود که یکی همواره به یاد خداوند و دیگری در اثر فراموشی یاد خداوند دچار غرور و کفر شده و تمامی مال و دارایی خود را به یک باره از دست می‌دهد: «وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا: (ای پیامبر!) برای آنان مثالی بزن: آن دو مرد، که برای یکی از آنها دو باغ از انواع انگورها قرار دادیم؛ و گرداگرد آن دو (باغ) را با درختان نخل پوشانیدیم؛ و در میانشان زراعت پر برکتی قرار دادیم» (الکهف/ ۳۲)، «وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا: و در حالی که نسبت به خود ستمکار بود، در باغ خویش گام نهاد، و گفت: «من گمان نمی‌کنم هرگز این باغ نابود شود» (الکهف/ ۳۵)، «وَلَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا: چرا هنگامی که وارد باغت شدی، نگفتی این نعمتی است که خدا خواسته است؟! قوت (و نیروی) جز از ناحیه خدا نیست! و اگر می‌بینی من از نظر مال و فرزند از تو کمترم (مطلب مهمتی نیست)» (الکهف/ ۳۹) و «وَأَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفِّهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا: (به هر حال عذاب الهی فرا رسید،) و تمام میوه‌های آن نابود شد؛ و او به‌خاطر هزینه‌هایی که در آن صرف کرده بود، پیوسته دستهای خود را به هم می‌مالید - در حالی که تمام باغ بر داربستهایش فرو ریخته بود - و می‌گفت: ای کاش کسی را همتای پروردگارم قرار نداده بودم» (الکهف/ ۴۲).

از روش عبرت به منظور پرهیز از حبّ و دوستی نابجا با دیگران نیز می‌توان استفاده نمود: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا: به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. آنها همگی سجده کردند جز ابلیس - که از جن بود - و از فرمان

پروردگارش بیرون شد. آیا (با این حال)، او و فرزندان‌ش را به جای من اولیای خود انتخاب می‌کنید، در حالی که آنها دشمن شما هستند؟! (فرمانبرداری از شیطان و فرزندان‌ش به جای اطاعت خدا) چه جایگزینی بدی است برای ستمکاران» (الک‌هف/۵۰).

پيامد آنها چیزی جز خسران نیست که این امر را می‌توان در سرنوشت بد پیشینیان مشاهده نمود: «وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقًا: به خاطر بیاورید روزی را که (خداوند) می‌گوید: همتایانی را که برای من می‌پنداشتید، بخوانید (تا به کمک شما بشتابند). ولی هر چه آنها را می‌خوانند، پاسخشان نمی‌دهند و در میان این دو گروه، کانون هلاکتی قرار داده‌ایم» (الک‌هف/۵۲).

مبنای دوم) انتخاب

بعد از مرحله شناخت، نوبت به آن می‌رسد که فرد دست به انتخاب بزند؛ انتخابی که منجر به التزام درونی شود، ولی باید به این امر توجه داشت که انتخاب همواره به یک شکل نیست. در این زمینه حضرت امیر (ع) می‌فرماید: «گروهی خدا را به امید بخشش پرستش کردند که این پرستش بازرگانان است و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند که این عبادت بردگان است و گروهی خدا را از روی سپاسگزاری پرستیدند و این پرستش آزادگان است» (نهج‌البلاغه/ ح ۲۳۷). درست است که این سه نوع انتخاب وجود دارد، ولی بالاترین آن همان عشق است که خصیصه اصلی آن التزام درونی و پایداری اعتقاد، نسبت به خداوند است، چرا که بردگی تا زمان ضعف فرد و تجارت نیز تا زمان نعمت‌دهی و کسب سود ادامه دارد و زمانی که فرد خود دارای ثروت بی‌شمار شد و یا نعمت‌ها قطع شد، خدا را به عنوان مالک و مدبّر خود رها می‌کند و جانب‌خدایان دیگر را می‌گیرد. از این رو، هدف ما در تربیت باید پرورش انتخابی باشد که منجر به عشق به خداوند شود.

اصل: انتخاب مبتنی بر عشق

عشق یا حُب یکی از ویژگی‌های شگفت‌آور و برجسته آدمی یعنی دل‌بستگی است که در قرآن کریم از آن به «حُب» و در فرهنگ عرفا از آن به «عشق» یاد شده است. شگفتی و برجستگی این پدیده از آن رو است که می‌تواند شوری عظیم در انسان برانگیزد و مبدأ تحمّل قدرت و جسارتی خیره‌کننده در وی شود و او را برای هر گونه خطرپذیری مهیا سازد. از این حیث، گاه از دل‌بستگی کاری بر می‌آید که همسنگ آثار ملکات پایدار و بلکه فراتر از آنها است (ر.ک؛ باقری، ۱۳۸۶: ۲۲۶). از این رو، انتخاب

خداوند باید از روی عشق و دلدادگی انجام گیرد و یکی از اصول تعلیم و تربیت، به وجود آوردن عشق حقیقی و انتخاب مبتنی بر عشق باشد.

روش‌های پرورش انتخاب و التزام مبتنی بر عشق

دعوت به ایمان

عنصر اصلی در مرحله انتخاب، دعوت به ایمان است. نکته قابل توجه این است که در این مرحله تحمیل و اجبار جایگاهی ندارد. از این رو، باید دلایل خود را ابراز کنیم و فرصت انتخاب را به مخاطب دهیم: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِينُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا: بگو: این حق است از سوی پروردگارتان. هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می‌خواهد کافر گردد. ما برای ستمگران آتشی آماده کردیم که سراپرده‌اش آنان را از هر سو احاطه کرده است و اگر تقاضای آب کنند، آبی برای آنان می‌آورند که همچون فلز گداخته صورت‌ها را بریان می‌کند! چه بد نوشیدنی و چه بد محل اجتماعی است!» (الک‌هف/ ۲۹).

در گام بعد که مرتباً ایمان آورد، به منظور حفظ آن می‌توان از مداومت و تکرار که نوعی تلقین نیز به حساب می‌آید، استفاده نمود (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۱۴۱). چون در تلقین فرد عملی را به خود می‌بندد که تمایل به آن داشته باشد (ر.ک؛ باقری، ۱۳۸۶: ۹۳). مداومت در نتیجه آگاهی از هدف و امری که به دنبال آن هستیم، قابل تحقق می‌باشد. نمونه آن در داستان موسی و خضر، علیهما السلام، است. موسی (ع) در جستجوی خضر (ع) به منظور فراگیری علم برای رسیدن به هدایت و درآمدن از حالت غرور قدم در این مسیر نهاد. البته عنصری که طی این مسیر را برای او تسهیل می‌کرد، آگاهی از مقصد بود که در داستان موسی (ع) مقصد محل تلاقی دو دریا بود. البته این مقصد جایی است که وعده فراگیری هدایت به او داده شده بود: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا: به خاطر بیاور هنگامی را که موسی به دوست خود گفت: دست از جستجو برنمی‌دارم تا به محل تلاقی دو دریا برسم، هر چند مدت طولانی به راه خود ادامه دهم» (الک‌هف/ ۶۰).

مبنای سوم: عمل صالح (عمل مبتنی بر تقوا)

شناخت و انتخاب، عمل را به همراه خواهد آورد. نوع عمل نیز بستگی به نوع شناخت و انتخاب دارد. از آنجا که انسان منشأ عمل خویش هست، از این روی، عمل نیز خود بر دو گونه خواهد بود: یا عمل با توجه به شناخت درست و انتخاب درست حرکت می‌کند که این عمل رهایی‌آفرین است و یا

عمل بر اساس شناخت نادرست و انتخاب نادرست حرکت می‌کند که آن عمل اسارت‌آفرین است (ر.ک؛ باقری، ۱۳۸۲: ۲۶۰).

از آنجا که انسان همیشه به دنبال انجام عملی می‌گردد که در پس آن پیامد مطلوبی قرار داشته باشد و این امر میسر نمی‌شود مگر در سایه شناخت اعمالی که برای رسیدن به این منظور باید انجام داد و تمایز آنها از اعمال سوء که باعث تباه شدن اعمال خوب و در نهایت عدم سوددهی می‌شوند. لذا یکی از اهداف اساسی تربیت، انجام عمل درست در ارتباط با خدا است.

علامه در مورد عمل درست می‌فرماید: «توضیح اینکه خسران و خسارت در کسب و کارهایی صورت می‌گیرد که به منظور استفاده و سود انجام می‌شود و وقتی خسران تحقق می‌یابد که کاسب از سعی و کوشش خود به فرضی که داشته نرسد و این همان است که به آن ضلال سعی می‌خوانند و راهی که پیموده به خلاف آن هدفی که داشته است، منتهی گردیده است. حال که این مطلب روشن گردید، می‌گوییم چه بسیار می‌شود که انسان در کسب و کارش خاسر می‌شود و به خاطر استاد نبودن در کسب و یا در راه آن و یا به خاطر عواملی دیگر که احياناً اتفاق می‌افتد، از نتیجه بی‌بهره می‌شود و این خسرانی است که امید زوالش هست، چون معمولاً پس از یکی دو بار اشتباه تجربه می‌آموزد و مافات را جبران می‌کند و آدمی در زندگی دنیا جز سعی برای سعادت خود کاری نمی‌کند و جز کوشش برای رسیدن به چنین هدفی همتی ندارد و این انسان اگر طریق حق را بییماید و به فرض خود نایل شود و سعادت‌مند گردد که هیچ، و اگر راه خطا برود و نفهمد که دارد خطا می‌رود، خاسر، لیکن خسران همین خاسر قابل زوال است و امید نجات دارد. اما اگر راه خطا رفت و به غیر حق اصابت کرد و همان باطل را پذیرفت، تا آنجا که وقتی هم که حق برایش جلوه کرد، از آن اعراض نمود و دل‌باخته استکبار و عصبیت جاهلانۀ خود بود، چنین کسی از هر خاسری خاسرتر و عمل او از عمل هر کس دیگری بی‌نتیجه‌تر است؛ زیرا خسران دین زایل نمی‌شود و امید اینکه روزی مبدل به سعادت شود، نمی‌رود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۶۳: ۶۷۱).

اصل تقوا

با توجه به گفته‌های پیشین، آنچه که انسان را به خدا می‌رساند و باعث موفقیت هم در این جهان و هم در جهان دیگر می‌شود، تنها عمل صالح است و عملی که برای خداوند باشد، و از آنجا که در این مرحله لزوم جلوگیری از خسارت مطرح است، پای تقوا به میان می‌آید، چون در تعریف تقوا گفته شده است: «تقوا از وقایه به معنای حفظ یک شیء است از آنچه بدان آسیب رساند. بنابراین، تقوا عبارت از

آن است که نَفْس تحت محافظت قرار گیرد تا به ارتکاب گناه یا خطا دچار نشود» (باقری، ۱۳۸۶: ۷۸). لذا عمل صالح که از راه تقوا به دست می‌آید، باید معطوف به آخرت باشد. پس باید سعی در ایجاد تقوا نمود.

روش‌های ایجاد تقوا

عمل درست نیازمند آن است که فرد در ابتدا به عمل اقدام نماید و در نهایت، انجام عمل برای فرد درونی شده و ادامه داشته باشد؛ یعنی در ابتدا فرد را باید تهییج به انجام عمل نمود و محیط پیرامون او را آماده کرد که همان زمینه‌سازی است. این امر باعث دلگرمی و محکم شدن ایمان افراد در طیّ طریق می‌شود و در گام و مرحله بعد با اقدام‌هایی که بیشتر درونی است، باید انجام عمل را استمرار بخشید.

روش‌های پیش از عمل (زمینه‌سازی)

در این گام باید شرایطی را هم در مرتبّی و هم در محیط پیرامون او فراهم نمود تا زمینه عمل را فراهم نماییم. در این راستا، می‌توان در زمینه تحریک و تهییج مرتبّی از روش‌هایی به این شرح استفاده نمود.

تبشیر و انذار

یکی از روش‌هایی که در مرحله زمینه‌سازی دارای اهمیت است، تبشیر و انذار می‌باشد: «وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مَبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيَجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا؛ ما پیامبران را جز به عنوان بشارت‌دهنده و انذارکننده نمی‌فرستیم، اما کافران همواره مجادله به باطل می‌کنند تا (به گمان خود) حق را به وسیله آن از میان بردارند و آیات ما و مجازات‌هایی را که به آنان وعده داده شده است، به باد مسخره گرفتند» (الک‌هف/۵۶). تبشیر در مرحله زمینه‌سازی به این معنا است که مرتبّی را با دادن وعده‌های نیکو و تقویت‌برانگیز به عمل ترغیب نماییم: «...وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا: ... و مؤمنانی را که کارهای شایسته انجام می‌دهند، بشارت دهد که پاداش نیکویی برای آنهاست» (الک‌هف/۲). حضرت امیر (ع) نیز برای ایجاد دلگرمی در افراد برای انجام وظیفه خود می‌فرماید: «بدانید مسؤولیتی را که به عهده گرفته‌اید، اندک، اما پاداش آن فراوان است» (نهج‌البلاغه/ ن ۵۱).

انذار نیز به این معناست که فرد را در قالب جملات تحریک‌برانگیز از پیامد اعمال ناشایست بر حذر داریم: «فَيَمَّا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ: ... در حالی که ثابت و مستقیم و نگاهبان کتاب‌های (آسمانی) دیگر است تا (بدکاران را) از عذاب شدید او بترساند...» (الک‌هف/۲).

تغییر موقعیت

در تغییر موقعیت می‌توان شرایط را برای مترتبان مبتدی به گونه‌ای فراهم نمود که موقعیت‌های گمراه‌کننده و بازدارنده به حداقل برسند. به عنوان نمونه در سوره کهف فرار جوانان کهف از جامعه زمان خود نمونه‌ای از این امر است (الک‌هف/۱۶) و یا اقدامات خضر (ع) در زمینه سوراخ کردن کشتی و یا کشتن کودک (الک‌هف/ ۷۹ و ۸۰): «وَإِذِ اعْتَرَزْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَيَّ الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِّن رَّحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِّنْ أَمْرِكُمْ مَّرْفَقًا:» (به آنها گفتیم: هنگامی که از آنان و آنچه جز خدا می‌پرستند، کناره‌گیری کردید، به غار پناه برید که پروردگارتان (سایه) رحمت خود را بر شما می‌گستراند و در این امر، آرامشی برای شما فراهم می‌سازد» (الک‌هف/ ۱۶)؛ «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدتُّ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا:» اما آن کشتی مال گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار می‌کردند و من خواستم آن را معیوب کنم، (چرا که) پشت سرشان پادشاهی (ستمگر) بود که هر کشتی (سالمی) را به زور می‌گرفت» (الک‌هف/ ۷۹)؛ «وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا:» و اما آن نوجوان، پدر و مادرش با ایمان بودند؛ و بیم داشتیم که آنان را به طغیان و کفر وادارد» (الک‌هف/ ۸۰)

روش‌های حین عمل

در این مرحله در حین عمل و به فراخور موقعیت می‌توان از روش‌هایی متنوع استفاده نمود که برخی عبارتند از:

فریضه‌سازی

فریضه‌سازی روشی است که در آن فرد عملی را بر خود واجب دانسته و انجام آن را از خود خواستار می‌شود. به عنوان نمونه در داستان موسی و خضر، علیهماالسلام، موسی (ع) خود را متعهد به این امر می‌کند که در برابر اعمال خضر (ع) سکوت کند و سکوت را بر خود فریضه‌ای قرار می‌دهد تا در پرتو آن به حقایق دست یابد: «قَالَ إِنْ سَأَلتْكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن لَّدُنِّي عُذْرًا:

(موسی) گفت: بعد از این اگر درباره چیزی از تو سؤال کردم، دیگر با من همراهی نکن؛ (زیرا) از سوی من معذور خواهی بود» (الکهف/ ۷۶).

محاسبه نفس

محاسبه نفس آن است که فرد خود ناظر بر اعمال خود و همواره مراقب باشد که در مسیر درست گام بردارد. به این معنی که فرد محاسبه‌کننده اعمال و رفتار خود باشد؛ به عنوان نمونه در این سوره خداوند از پیامبر (ص) می‌خواهد که هرگز در انجام اعمال خود مغرور نشود و خداوند را فراموش ننماید. از این روی، از پیامبر می‌خواهد که بعد از فراموشی دست به جبران عمل زند و از خداوند امید هدایت را داشته باشد: «وَلَا تَقُولَنَّ لِيْ اِنِّيْ فَاعِلٌ ذٰلِكَ غَدًا * اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ اِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىْ اَنْ يَهْدِيَنِيْ رَبِّيْ لِقُرْبٍ مِّنْ هٰذَا رَشَدًا: و هرگز در مورد کاری نگو: من فردا آن را انجام می‌دهم * مگر اینکه خدا بخواهد، و هرگاه فراموش کردی، (جبران کن) و پروردگارت را به خاطر بیاور و بگو: امیدوارم که پروردگارت مرا به راهی روشنتر از این هدایت کند» (الکهف/ ۲۴-۲۳).

مواجهه با نتایج اعمال

در این روش فرد را با پیامد اعمال خوب و بد خود مواجه می‌کنیم: «وَأَحْيَطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يَقْلِبُ كَفَيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّيْ أَحَدًا: (به هر حال عذاب الهی فرا رسید،) و تمام میوه‌های آن نابود شد و او به خاطر هزینه‌هایی که در آن صرف کرده بود، پیوسته دست‌های خود را به هم می‌مالید، در حالی که تمام باغ بر داربست‌هایش فرو ریخته بود، و می‌گفت: ای کاش کسی را همتای پروردگارت قرار نداده بودم» (الکهف/ ۴۲)؛ «وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهٰذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً اِلَّا اُحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظُنُّ رَبُّكَ اَحَدًا: و کتابی که نامه اعمال همه انسان‌هاست] در آنجا گذارده می‌شود، پس گنهکاران را می‌بینی که از آنچه در آن است، ترسان و هراسانند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته، مگر اینکه آن را به شمار آورده است؟! و (این در حالی است که) همه اعمال خود را حاضر می‌بینند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند» (الکهف/ ۴۹).

روش تنبیه

این روش در صورتی که روش‌های دیگر موفقیت‌آمیز نباشند، ضرورت می‌یابد. البته این روش در مورد افرادی است که بیشتر به دیگران زیان می‌رسانند: «قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا: گفت: اما کسی را که ستم کرده است، مجازات خواهیم کرد. سپس به سوی پروردگارش بازمی‌گردد و خدا او را مجازات شدیدی خواهد کرد» (الک‌هف/۸۷).

با توجه به آنچه در زمینه اصول و روش‌های گذشته بیان شد، ضرورت مرتبی خبیر و دانا که مرتبی را در مسیر رسیدن به هدف راهنمایی کند، ضروری می‌نماید. توجه به مرتبی از آنجا ضرورت می‌یابد که حضرت موسی (ع) که خود پیامبر می‌باشد، برای رشد و هدایت بهتر دست به دامان مرتبی دیگری می‌شود که در آیه ۶۶ به آن اشاره شد. بنابراین، در پایان ضرورت توجه به مرتبی و تربیت او مورد توجه قرار می‌گیرد.

مبنای چهارم) تأثیرگذاری مرتبی بر تربیت

از آنجا که آدمی همواره نیاز به راهنما دارد و بدون راهنما در مراحل زندگی نمی‌تواند به تنهایی سر به سلامت برد، از این روی، نیاز به وجود مرتبی دانا و خبیر لازم می‌آید. مرتبی باید دارای شرایطی باشد تا اسباب هدایت مرتبی را فراهم کند. از این رو، یکی از امور حتمی در باب تربیت، لزوم پرورش مرتبی است و مرتبی باید دارای شرایطی باشد، از جمله: بصیرت و آگاهی، شکیبایی و با محبت بودن، دادن فرصت و آزادی بیان همراه با عدم اجبار، به وجود آوردن جوئی توأم با ارتباط متقابل و مشورتی.

بنابراین، وجود مرتبی تا زمانی که فرد به درک روشنی از اهداف زندگی خود و چگونگی رسیدن به آنها را به دست نیآورد، لازم و ضروری است. البته نقش مرتبی در همه مراحل به یک شکل نیست؛ مثلاً در مراحل ابتدایی و برای ایجاد ایمان، پیامبران که نقش مرتبی را داشتند، از روش‌های بشارت و انذار استفاده می‌کردند: «وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ...: ما پیامبران را، جز به‌عنوان بشارت‌دهنده و انذارکننده، نمی‌فرستیم...» (الک‌هف/۵۶). همچنین در مراحل بالاتر کمتر و در زمینه‌هایی خاص است؛ مثلاً در داستان موسی و خضر، علیهما‌السلام، که در بالا بدان اشاره شد، موسی (ع) وجود مرتبی را در مراحل بالای تربیت که همان رشد و هدایت بالاتر است، مورد توجه قرار می‌دهد که این بستگی به ویژگی‌های مرتبی دارد؛ یعنی تا چه اندازه مرتبی آماده و از قبل دانش کسب کرده است.

اصل مرتبی پروری

پرورش مرتبی باید با توجه به معیارها و خصایصی صورت گیرد از جمله:

۱) مرتبی باید دارای بصیرت و دلسوزی باشد

«فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا: گویی می خواهی به خاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی، اگر به این گفتار ایمان نیاورند» (الکهف/۶). این امر میسر نمی شود مگر در اثر اعتقاد و ایمان کامل به هدف خود و کسی که به سوی او دعوت می کنیم که این همان بصیرت به هدف است.

۲) شکیبایی و محبت

«وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...: با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می خوانند و تنها رضای او را می طلبند و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آنها برنگیر...» (الکهف/۲۷).

۳) عدم پیروی از گمراهان

«...وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا: ... و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم، اطاعت مکن. همانها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است» (الکهف/۲۸).

۴) ارتباط متقابل با متریبان

در آن علم از مرتبی و فعالیت و عمل از متریبی که نمونه این امر را می توان در داستان ذوالقرنین مشاهده نمود: «قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا: (ذو القرنین) گفت: آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده، بهتر است (از آنچه شما پیشنهاد می کنید). مرا با نیرویی یاری دهید، تا میان شما و آنها سدّ محکمی قرار دهم» (الکهف/ ۹۵).

۵) مرتبی نباید در مجازات عجل باشد

همانگونه که خداوند به عنوان خالق و مدبّر عالم در مجازات عجله نمی کند، مرتبی نیز نباید در مجازات عجل باشد: «وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ

مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا: و پروردگارت آمرزنده و صاحب رحمت است. اگر می‌خواست آنان را به خاطر اعمال‌شان مجازات کند، عذاب را هر چه زودتر برای آنها می‌فرستاد، ولی برای آنان موعدی است که هرگز از آن راه فراری نخواهند داشت» (الکهف/۵۸).

روش‌های پرورش مربی

برای پرورش مرتیانی با ویژگی‌های بالا می‌توان از روش‌های زیر بهره برد:

روش اُسوه‌گزینی

در ابتدا باید گفت که می‌توان با انجام اموری اُسوه‌گزینی را امری میسر و قابل اجرا دانست؛ از جمله اینکه پیامبران را افرادی معرفی کنیم که آنها نیز مثل ما بشر بودند، ولی چون در راه هدایت قدم گذاشتند، به این مقام رسیدند. نمونه آن را می‌توان در این آیه مشاهده کرد که می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»: بگو: من فقط بشری هستم مثل شما. (امتیازم این است که) به من وحی می‌شود که تنها معبودتان معبود یگانه است. پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند» (الکهف/۱۱۰).

ترغیب به علم‌آموزی

در این زمینه می‌توان به آیاتی اشاره کرد که پیامبران در حین اینکه خود ابلاغ‌کننده وحی بودند، ولی هیچ‌گاه طلب علم و دانایی را کنار نمی‌گذاشتند؛ مانند حضرت موسی (ع) (الکهف/۶۶). ترغیب به علم‌آموزی باید با آگاهی از این امر که علم خداوند پایان‌پذیر نیست و انسان‌ها به همه آن هنوز دست نیافته‌اند، انجام گیرد. بنابراین، ما نباید علم را تمام شده بدانیم و به یافته‌های دیگران و آنچه در گذشته به دست آورده‌ایم، قناعت کنیم، بلکه به دنبال رشد بهتر باشیم، چون علم در حال رشد است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۶۳: ۶۸۰)؛ «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا»: بگو: اگر دریاها برای (نوشتن) کلمات پروردگرم مرکب شود، دریاها پایان می‌گیرد. پیش از آنکه کلمات پروردگرم پایان یابد؛ هر چند همانند آن (دریاها) را کمک آن قرار دهیم» (الکهف/۱۰۹).

استفاده از أسوه‌ها برای ایجاد دلسوزی، اعتقاد و بصیرت، صبر و حوصله

نمونه آن در آیات زیر است: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا: گویی می‌خواهی به خاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی اگر به این گفتار ایمان نیاورند» (الکهف/۶)؛ «وَأْتِلْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا: آنچه را از کتاب پروردگارت به تو وحی شده تلاوت کن. هیچ چیز سخنان او را دگرگون نمی‌سازد و هرگز پناهگاهی جز او نمی‌یابی» (الکهف/۲۷).

استفاده از أسوه برای ارتباط متقابل بین مرتبی و مترتی

نمونه آن در داستان ذوالقرنین در هنگام ساختن سد است؛ چنان که می‌فرماید: «قَالَ مَا مَكَّنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا: (ذو القرنین) گفت: آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده، بهتر است (از آنچه شما پیشنهاد می‌کنید)! مرا با نیرویی یاری دهید تا میان شما و آنها سدی محکم قرار دهم» (الکهف/۹۵).

استفاده از أسوه به منظور پرورش وظیفه‌شناسی و پیشگیری قبل از درمان

«فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلُهَا فَأَتَوْا أَنْ يُضَيِّقُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا: باز به راه خود ادامه دادند تا به مردم قریه‌ای رسیدند. از آنان خواستند که به ایشان غذا دهند، ولی آنان از مهمان کردنشان خودداری نمودند. (با این حال)، در آنجا دیواری یافتند که می‌خواست فروریزد و (آن مرد عالم) آن را بر پا داشت. (موسی) گفت: (لااقل) می‌خواستی در مقابل این کار مزدی بگیری!» (الکهف/۷۷).

در این آیه اقدام به ساخت دیوار به منظور جلوگیری از فروریختن و انجام عمل بدون دریافت مزد در عین بی‌وفایی مردم نکات قابل تأمل برای مرتبان و مترتبان می‌تواند باشد. البته پیشگیری را قبل از جلب منفعت نیز دانسته‌اند: «فَيَمَّا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا: در حالی که ثابت و مستقیم و نگاهبان کتاب‌های (آسمانی) دیگر است تا (بدکاران را) از عذاب شدید او بترساند و مؤمنانی را که کارهای شایسته انجام می‌دهند، بشارت دهد که پاداش نیکویی برای آنهاست...» (الکهف/۲). در این آیه «انذار» به معنای پیشگیری در نظر گرفته شده است (قرائتی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۱۳۹).

استفاده از آسوه به منظور اینکه مرئی باید از تمامی امکانات مفیدی که در اختیارش است، استفاده کند:

«إِنَّا مَكْنَنًا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا * فَأَتْبَعَ سَبَبًا: ما به او در روی زمین قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیز را در اختیار او گذاشتیم. * او از این اسباب، (پیروی و استفاده) کرد...» (الک‌هف/۸۴ و ۸۵).

برخورد یکسان با دیگران داشتن

نمونه آن در داستان ذوالقرنین آمده است و در روش ارتباط متقابل به آن پرداخته شده است، چون در این داستان ذوالقرنین با گروه‌های مختلفی که برخورد می‌کرد، با آنها با مدارا رفتار می‌کرد. حضرت امیر (ع) نیز در این مورد می‌فرماید: «با مردم گشاده‌روی و فروتن باش و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره نمودن با همگان یکسان باش تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند» (نهج‌البلاغه / ۴۶).

پیشنهاد‌های کاربردی

با توجه به آنچه در این مقاله بیان گردید، می‌توان راهبردهایی را برای تربیت آدمیان استخراج نمود. این راهبردها را می‌توان در دو سطح بدین گونه مورد توجه قرار داد.

- با استفاده از روش‌های موعظه حسنه، روش تذکر، روش عبرت و ... آدمیان را نسبت به: ۱- شناخت خداوند به عنوان مالک و مدبّر، ۲- شناخت مقام خود و ۳- شناخت ماهیت دنیا آگاه نماییم.

در زمینه شناخت خداوند به عنوان مالک، مدبّر و هدایت‌کننده، آدمیان همواره باید خداوند را ناظر بر اعمال خود بدانند. در زمینه شناخت مقام خود، به عنوان خلیفه‌الله، آدمیان باید در گام نخست مقام خود را بالاتر از آن ببینند که خود را مشغول اموری دارند که کرامت آنها را خدشه‌دار نماید. همچنین با توجه به ماهیت دنیا که گذرا و برای آزمایش است، آدمیان باید همواره خود را در معرض آزمایش ببینند.

در مرحله انتخاب با انتخاب آگاهانه شغل و وظیفه خود که در واقع خدمت به خداوند است، باید التزام درونی را در خود ایجاد نمایند. در مرحله عمل نیز با به کارگیری روش‌هایی در پیش از عمل و

حین عمل آدمیان را در گام نخست به ترغیب عمل و در گام دوم به انجام و حفظ عمل تهییج نماییم؛ مانند:

روش‌های پیش از عمل

- تبشیر و انذار: استفاده از گفتارهایی که بشارت به فرجام نیک و انذار از انجام عمل ناشایست و پیامدهای آنها داشته باشد.
- ابراز توانایی‌ها: ایجاد فرصت‌هایی که آدمیان بتوانند توانایی‌های خود را بروز دهند و در نتیجه، به کار خود علاقه‌مند شوند.
- تغییر موقعیت: نباید محیط پیرامون آدمیان به گونه‌ای باشد که افراد نسبت به شغل خود بی‌علاقه شوند.

روش‌های حین عمل

- فریضه‌سازی: این امر باید به گونه‌ای باشد که آدمیان انجام وظایف را بر خود واجب دانسته و خود را همواره ملتزم به انجام آنها نمایند.
- محاسبه نفس: آدمیان باید همواره اعمال خود را مورد ارزیابی قرار دهند.
- مواجهه با نتایج اعمال: با توجه به روش‌های عبرت باید آدمیان نتایج اعمال خود را همواره پیش روی خود ببینند.

نتیجه‌گیری

انتخاب قرآن کریم به عنوان کتابی تربیتی و هدایت‌گر مستلزم آن است که در ابتدا به تعریفی از تربیت از دیدگاه قرآن دست یابیم. تعریف تربیت را باید بر اساس هدف از نزول قرآن و نحوه و نگرش و معیارهای قرآن نسبت به مخاطبان خود تبیین کرد. از این روی، تعریف تربیت به عنوان شناخت خداوند و انتخاب او به عنوان مالک و مدبر و عمل به فرامین الهی به منظور نشان دادن ایمان به خدا از اسباب و لوازم ضروری این تعریف خواهند بود. بدین گونه که شناخت، هدف از نزول قرآن را تبیین می‌نماید. انتخاب، نحوه انتخاب و ایمان به خداوند را تبیین می‌نماید. عمل نیز معیاری است که قرآن بر اساس آن ایمان پیروان خود را با آن می‌سنجد. در گام دوم، باید چگونگی تربیت را مورد توجه قرار داد. از این رو، باید به استخراج مبانی، اصول و روش‌های تربیتی دست زد که خود برآمده از هدف تربیت است و در راستای تحقق تربیت دینی عمل نمود. مبانی شامل مبنای شناخت، انتخاب، عمل و

معلم‌پروری و اصول و قابلیت‌های مورد نیاز هر کدام، از جمله اصول شناخت خداوند، خود و دنیا، اصل انتخاب و التزام مبتنی بر عشق، اصل تقوا و اصل معلم‌پروری و روش‌هایی که به منظور تحقق هر کدام از این اصول و قابلیت‌ها لازم است.

روش‌های شناخت شامل روش عبرت، روش تذکر، موعظهٔ حسنه، اعطای بینش، تزکیه. همچنین روش‌های پرورش انتخاب مبتنی بر التزام شامل موارد زیر است: ۱- تربیت سلبی؛ یعنی نفی و زدودن انانیت و حبّ و دوستی نابجا با دیگران. ۲- تربیت ایجابی: دعوت به ایمان. روش‌های ایجاد تقوا شامل: ۱- روش‌های پیش از عمل (زمینه‌سازی): تبشیر و انداز، ابراز توانایی‌ها، تغییر موقعیت. ۲- روش‌های حین عمل: فریضه‌سازی، محاسبهٔ نفس، مواجهه با نتایج اعمال و روش تنبیه.

روش‌های پرورش مرتبی شامل: روش آسوه‌گزینی، ترغیب به علم‌آموزی، ایجاد دلسوزی، اعتقاد و بصیرت، صبر و حوصله، استفاده از آسوه برای ارتباط متقابل بین مرتبی و متربی، استفاده از آسوه به منظور بشارت دادن، از آسوه به منظور پرورش وظیفه‌شناسی و پیشگیری قبل از درمان، استفاده از آسوه به منظور اینکه مرتبی باید از تمامی امکانات مفیدی که در اختیارش است، روش تعلیم حکمت، روش پرورش روحیهٔ وظیفه‌نگری و در نهایت، برخورد یکسان با دیگران داشتن.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- باقری، خسرو. (۱۳۸۶). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. تهران: انتشارات مدرسه.
- _____ . (۱۳۸۲). *هویت علم دینی*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شرفی، محمدرضا. (۱۳۸۷). *فلسفه تربیتی اسلام*. تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۶۳). *المیزان*. ترجمهٔ سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- قزائنی، محسن. (۱۳۸۵). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کریمی، یوسف. (۱۳۸۸). *روان‌شناسی شخصیت*. تهران: انتشارات ویرایش.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۹). *تفسیر نمونه*. تهران: انتشارات دارالکتاب الإسلامیه.
- نهج البلاغه*. به اهتمام صبحی صالح. بیروت - لبنان: دارالکتاب اللبنانی.

از اینجا بپرید

برگ درخواست اشتراک فصلنامه سراج منیر

نام و نام خانوادگی/عنوان مؤسسه:

درخواست اشتراک از شماره تا شماره و تعداد مورد نیاز از هر شماره نسخه دارد.

نشانی:

تلفن:؛ کد پستی:؛ صندوق پستی:

نشانی پست الکترونیکی:

تاریخ:

لطفاً حق اشتراک را به شماره حساب ۹۸۷۲۲۸۹۰، بانک تجارت، شعبه شهید کلازتری به نام درآمد اختصاصی دانشگاه علامه طباطبائی واریز نمایید. اصل فیش بانکی را به همراه فرم تکمیل شده فوق به نشانی دفتر مجله "سراج منیر" ارسال فرمایید.
حق اشتراک سالانه چهار شماره با احتساب هزینه ارسال ۱۵۴۰۰۰ ریال است. برای استادن و دانشجویان با ارسال کپی کارت شناسایی پنجاه درصد تخفیف لحاظ خواهد شد.

Principles and Methods of Islamic Education with an Emphasis on Surah Al-Kahf

Mojtaba Poorkarimi Haveshaki*
Arian Nader Bigdeli**

Abstract

Mankind, in order to reach true and eternal happiness and prosperity is in need of a guide. In line with this notion, Quran, as the book of guidance, introduces as the purpose of its descent the delivery of mankind to the true final destination, which is [the concept of] nearness to God. Therefore, it seems imperative to identify and explain the principles and methods which are derived from the Quran and are suitable to mankind's needs and existence, and to use these principles and methods for his prosperity. Through determining Quran as the pivotal point as an educational source, and choosing Surah Al-Kahf and extracting educational basics, principles and methods from it, this article aims to take a step forward as a part of this educational collection. [We aim to do this] through preparing this article with attention to the definition of education, the starting age of education, servitude [of God] as the final goal, and the extraction of various educational basics and principles. Moreover, principles include the principle of knowing [and understanding] God, self and the world, the principle of selection and commitment based on love, the principle of virtue [(taqvā)], and the principle of teacher training [and development]. We have also extracted the methods required to realize each of these principles and capabilities from this surah.

Keywords: *Quran, Surah Al-Kahf, basis, education principles and methods*

* Ph.D. Candidate in Philosophy of Education at Tarbiat Modares University, Tebran.
E-mail: poorkarimim@yahoo.com

** Master of Arts in Political Sciences, Islamic Azad University, Central Tebran Branch.
E-mail: arian.bigdeli@yahoo.com

Education based on Verses [from the Quran] and [the Sacred] Traditions in the Viewpoint of Martyr [Morteza] Motahari

Mohammad Esmaeel Sheikhani*
Mohammad Javad Malakooti**

Abstract

The concept of education is one of the most important topics common amongst Islamic scholars and those of the West. In the West, from long ago, especially after the flourishing of the Greek school in the voices of Plato and Aristotle, much attention has been given to this subject. In Islam as well, the attention to the concept of education has a long history, which is due to the fact that Islam holds education in a valuable status and has great concerns toward this concept. Muslim scholars, in light of the nurturing and fostering teachings of Islam, have carried out many studies about mankind, his perfection, happiness and prosperity, and the ways to achieve perfection, and they have laid the foundation of systems of thought to provide answers to the questions about mankind and his education. In the contemporary era, figures such as Allameh Tabataba'i, Imam Khomeini, martyr [Morteza] Motahari and Sayyid Qutb, using mixed methods, with a comparative approach and an awareness of the new social, political, cultural and educational developments, stepped into this field. In this article, through invoking and utilizing Martyr Motahari's thoughts and mindset, different dimensions of the subject of education, such as the concept and nature of education, Islam and education, and influential factors in education will be studied.

Keywords: *the Holy Quran, Traditions, Islam, education, martyr Motahari.*

* Ph.D. Candidate in Cultural Policymaking, Imam Reza (as) University, Mashhad.
E-mail: ms.sheikhani2012@yahoo.com

** Master of Arts in Political Sciences, Islamic Azad University, Baft Branch.
E-mail: m_javad.malakooti@yahoo.com

(Received:1392/10/28 ; Accepted: 1392/12/13)

Wonders and Virtues of the Dhikr of “There is No God but Allah” in Verses of Quran and Sacred Traditions

Ali Sroori Majd*

Seyyed Amirhasan Alamulhoda**

Abstract

The present research is an effort to understand the literal and spiritual mysteries of the noble dhikr of “There is No God but Allah”, which, according to most Shiite and Sunni scholars, is one of the best and most beneficial dhikrs for a Muslim. The researcher, with his knowledge in the field of Quran and Hadith studies, aims to prove his claim through utilizing the Quran and Itrat [(the Ahl al-Bayt)], two precious memorials left by the Holy Prophet (pbuh). Many researches have been carried out regarding numerical issues in the I’jaz [(inimitability)] of “There is No God but Allah”, most of which are derived from personal taste and lack reliable scientific basis. However, [the question is] are the mysteries of this dhikr limited to numerical issues or do they include different types of I’jaz. Scholars, via careful examination of Quran and Sunnah, consider different aspects of I’jaz for this dhikr. In this research, it has been tried, through a comprehensive view toward numerous Shiite and Sunni resources about this dhikr, to unveil its mysteries as much as possible.

Keywords: *Quran, dhikr, There is No God but Allah, Interpretation, Hadith.*

* Assistant Professor at Imam sadiq University, Tebran.

E-mail: asoroorim@yahoo.com

** Master of Arts in Quran and Hadith Studies at Allameh Tabataba’i University, Tebran.

E-mail: saba1366@yahoo.com

(Received:1392/8/10 ; Accepted: 1392/12/13)

Ethical Framework of Investment from the Viewpoint of Verses from the Holy Quran and Sacred Traditions

Amirkhadem Alizadeh*

Ali Rahneshtin**

Abstract

In addition to extensive Islamic studies and texts in the field of conventional economics, some studies and research, based on different categorization of economics, have been carried out with the aim of studying the ethical foundations of Islamic economy. However, in the field of finances and investments, there has been no studies with an ethical approach to fiscal matters such as markets and novel financial instrument, and investment approaches and methods. This article, after studying the ethics of economy, will define the ethics of investment and the relation between ethics of investment and the present literature on ethics of economy. The main question in this article is that what are the requirements and the ethical and educational moral lessons of Islam about investment activities? Afterwards, with a process-based approach to investment, and from the viewpoint of the Quran and Sacred Traditions, ethical topics and themes have been categorized as and studied in three main groups of pre-investment, investment, and post-investment. Categorization of verses and Traditions, as well as devising a subject-based framework for ethics of investment are included in the findings of this article.

Keywords: *Quran, Sacred Traditions, investment, ethics of economy, ethics of investment.*

* Assistant Professor at Allameh Tabataba'i University, Tehran.

E-mail: aalizadeh@atu.ac.ir

** Ph.D. Candidate in Financial Administration at Imam Sadiq (as) University, Tehran (Author).

E-mail: rahneshtin@isu.ac.ir

(Received:1392/8/8 ; Accepted: 1392/12/13)

Samples of device of resemblance in Quran

Esmacel Tajbakhsh *

Abstract

Resemblance is a well-known device in oratory. In this article, ten samples of the verses of the Holy Quran, in which resemblance has been used, are reviewed, and the views and analysis of interpreters and scholars specializing in Quran are explained. The main point is that the application of concepts such as 'mind', 'conscience', 'ego', 'soul', 'ridicule', 'forgetfulness', 'wile', 'deception' etc. to the holy nature of God is not admissible, and, in case these concepts have emerged in the verses [of Quran], they have been used with for the sake of uniformity, similarity, and syntactic and rhetorical symmetry, which is one of the literary styles of this holy book.

Keywords: Rhetoric, Oratory, resemblance, Quran, Interpretation

* Associate Professor at Allameh Tabataba'i University, Tehran

E-mail: e.taj37@yahoo.com

(Received: 1392/8/10 ; Accepted: 1392/12/13)

Imam Reza's (as) Interpretative Methodology

Alireza Fakhary*

Abstract

Interpretative methodology is one of the most important sciences in the field of Quran Studies, which can extract the understanding and interpretation of Quran through different methods. The interpreter's degree of acquaintance with the author and the text also has a direct relation with this understanding. This feature in the majestic Infallibles (as), due to their closeness to the text of Quran and the realm of Wahy [(divine revelation)], increases the importance of studying interpretive Traditions in two dimensions. First, regarding the transfer of content and second, as acquiring a model from their interpretive method. Imam Reza's (as) language and responses are with Quran and derived from it. Therefore, the need for an Infallible's (as) explanation in interpreting the Quran is vital, and a disregard [towards their comments] will result in deviation and departure from the true meaning of the verses of Quran. Imam Reza's (as) interpretative methodology has emerged in different types such as [in terms of] guidance, application of credibility, and application of practice and behavior, including the actions and behaviors of one's own and others. In some instances, part of a verse has been invoked, instead of a whole verse or verses. It can be said that the interpretative methodology of the Infallibles (as), although in some instances can be modeled by others, does not have universality and cannot be extended to ordinary people.

Keywords: *Holy Quran, Imam Reza (as), interpretation, methodology, comprehensive implementation and application.*

* Assistant Professor at Allameh Tabataba'i University

E-mail: *fakhary_a@yahoo.com*

(Received:1392/8/13 ; Accepted: 1392/12/13)

English Abstracts of Papers

Sacrifice in *Avesta* and the *Quran*

Abbas Ashrafi*

Kobra Soltani Lorgani**

Abstract

The [underpinning] philosophy of the creation of mankind is worshipping of God, and one of the most ancient worshipping rituals common in all religions is [the act of] sacrifice. In the Holy *Quran*, sacrifice started from the time of Adam and has been regarded as one of the religious obligations [(*Wājib*)] and as a part of the rites of Hajj. In Ancient Persia, sacrifice existed before and from the times of Zarathustra, and was later banned and became to be known more as an offering. In *Avesta*, many people have been named who, in order to reach their desires, offered numerous sacrifices. Zoroastrians believe that it is an obligation unto any human to help others six five-day-long times (*Gabanbar*). This article, with a comparative approach, delves into the lexicology of sacrifice, sacrifice in *Avesta*, sacrifice in *Quran*, and the commonalities and differences of these two books.

Keywords: *Quran*, *Avesta*, sacrifice, offering, rites of Hajj, *Gabanbar*.

* Assistant Professor at Allameh Tabataba'i University, Tehran.

Email: ashrafi@atu.ac.ir

** Master of Arts in *Quran* and Hadith Studies at Islamic Azad University, Sari Branch.

Email: c.soltanilargani@yahoo.com

(Received:1392/8/13 ; Accepted: 1392/12/13)